



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Violence and the Sacred: Tzav

خشونت و امر مقدس: تزاو

چرا قربانی دادن؟ بیشک از زمان خرابی معبد دوم به بعد یعنی دوهزار سال پیش، قربانی دادن دیگر بخشی از یهودیت نیست. اما اگر قربانی دادن ابزاری برای رسیدن به یک هدف است، خدا چه هدفی داشت؟ این البته یکی از ژرفترین پرسش های یهودیت است و پاسخ های بسیاری به آن داده شده است.

اینجا می خواهیم فقط به یکی از این پاسخ هاپردازم که ابتدا توسط متفکر یهودی، ربی یوسف ابو، در اوایل قرن پانزدهم در *Sefer HaIkkarim* آمده است.

نظریه ابو نه به قربانی دادن، بلکه به دو پرسش دیگر می پردازد. اول: چرا پس از توفان نوح خدا به انسان ها اجازه خوردن گوشت داد؟ (پیدایش ۳-۵:۹). چه چیز موجب شد خدا نظرش را تغییر دهد؟ دوم: اولین عمل قربانی دادن که توسط قابیل انجام شد و محصولات

زمینی را پیشکش کرد (پیدایش ۳-۴:۵)، چه اشکالی داشت؟ این که خدا آن پیشکش را نپذیرفت، مستقما سبب ساز اولین قتل شد وقتی که قابیل هابیل را کشت؟ تفاوت قربانی های قابیل و هابیل برای خدا چه اهمیتی داشت؟

البو معتقد بود که کشتن حیوانات برای غذا از اساس نادرست است. این کار یعنی گرفتن جان یک موجود دارای حواس برای ارضای نیازهای خود. قابیل نیز به این حقیقت واقف بود. او معتقد بود که شباهت زیادی میان انسان و دیگر جانوران وجود دارد. از این رو او نه قربانی حیوانی، بلکه قربانی گیاهی پیشکش کرد. به نظر ابو خطای او این بود که او می باید میوه پیشکش می کرد که بالاترین محصول غیرگوشتی بود و نه سبزیجات که پایتتر به شمار می روند. برعکس، هابیل معتقد بود که میان آدم ها و جانوران یک تفاوت کیفی وجود دارد. مگر خدا به اولین انسان ها نگفته بود: "بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و هر مخلوقی که در زمین حرکت می کند، فرمانروایی کن"؟ از این رو هابیل قربانی حیوانی پیشکش کرد.

وقتی قابیل دید که قربانی هابیل پذیرفته شد، اما قربانی او نه، چنین نتیجه گرفت: اگر خدا که ما را از کشتن حیوانات برای غذا منع کرده، اجازه آنرا می دهد و حتی آنرا می پذیرد، و اگر بنا به اعتقاد قابیل هیچ تفاوت نهایی میان انسان ها و جانوران وجود ندارد، پس آیا من نیز نباید بالاترین موجود یعنی برادرم هابیل را برای خدا قربانی کنم؟ ربی ابو می گوید که قابیل بر اساس این استدلال هابیل را همچون قربانی انسانی پیشکش کرد.

از این رو خدا پس از توفان نوح اجازه خوردن گوشت را به انسان ها داد. پیش از توفان، دنیا "پر از خشونت" شده بود. شاید خشونت، بخش ذاتی طبیعت انسان باشد. اگر قرار بود بشریت ادامه یابد، خدا می بایست توقعش از او را پایین می آورد. خدا گفت: باشد که

انسان ها حیوانات را بکشند و نه انسان ها را که تنها شکلی از حیات هستند که به صورت و شباهت با خدا آفریده شده اند. توالی غیرقابل فهم آیه ها پس از فرود آمدن نوح و خانواده اش در خشکی به همین نکته ربط دارد:

آن گاه نوح قربانگاهی برای خدا ساخت و چند جانور هلال و چند پرندۀ حلال را به عنوان قربانی سوختنی بر بالای آن پیشکش کرد. خدا بوی خوش را حس کرد و در قلبش گفت: هرگز دیگر به خاطر انسان زمین را لعنت نمی کنم، حتی اگر تک تک انگیزش های قلبی او از کودکی شرورانه باشد...

سپس خدا نوح و پسرانش را برکت کرد و به آنها گفت: "هر چیز که زنده است و حرکت می کند غذای تو خواهد بود. همان گونه که گیاهان سبز را به تو دادم، اینک نیز همه چیز را به تو می دهم..."

هر کس که خون انسانی را بریزد، باید توسط انسان خونس ریخته شود؛ زیرا خدا نوع بشر را به شباهت خود خلق کرده است (پیدایش ۹:۶-۸:۲۰).

به نظر ابو منطق این آیه ها آشکار است. نوح به شکرانه جان به در بردن از توفان، قربانی جانوری پیشکش می کند. خدا می بیند که انسان ها به این شیوه بیان مکنونات قلبی خود علاقه دارند. ژنتیک آنها مستعد خشونت است (هر گرایش قلب او از کودکی شرورانه است). اگر اجتماع قرار است باقی بماند، انسان ها باید قادر باشند که خشونت خود را در مورد جانوران اعمال کنند، خواه برای غذا و خواه برای پیشکش کردن قربانی. باید میان انسان و غیرانسان خط تفاوت جدی کشید. اجازه ذبح حیوانات همراه است با منع مطلق کشتن انسان ها، "زیرا خدا انسان ها را به صورت و شباهت خود آفریده است."

این نیست که خدا موافق قربانی کردن حیوانات جهت غذا یا قربانی باشد، بلکه منع آن برای انسان ها با توجه به این که آنها استعداد ذاتی خون ریختن دارند، یک امر ناممکن و آرمانشهری است که به آخر زمان تعلق دارد و نه اکنون. تا آن زمان، راه حل کمتر بد این است که انسان ها حیوان ها بکشند و نه هموعان انسان خود را. قربانی کردن حیوانات گونه ای کنار آمدن با طبیعت انسان است.¹ قربانی ها جانشینی هستند برای خشونت که انسان ها دچار می شوند.

متفکر معاصر که که برای احیای این دیدگاه زحمت بسیار کشیده، رنه ژیرار فرانسوی-آمریکایی و منتقد ادبی و انسان شناس فلسفی است که در کتاب هایی چون *Violence and the Sacred* (خشونت و امر مقدس)، *The Scapegoat* (بز بلاگردان) و *Things Hidden Since the Foundation of the World* (امور پنهان شده از زمان تشکیل دنیا)، وجه مشترک در قربانی دادن ها را چنین ارزیابی می کند:

... قربانی دادن طراحی شده تا خشونت درونی - همه اختلاف نظر ها، دشمنی ها، حسادت ها و دعو اها درون اجتماع - را فرونشاند. هدف قربانی دادن برقراری هماهنگی در اجتماع و تقویت بافت اجتماعی است. همه امور دیگر از اینها ناشی می شوند.²

بدترین شکل خشونت درون جوامع و بین آنها، انتقام گیری است. "فرایندی تکرارشونده تا بینهایت". این نکته همخوان با گفته هیلل است که جمعه انسانی را روی آب شناور دید

¹ On why God never chooses to change human nature, see Rambam, *The Guide for the Perplexed*, III:32.

² Rene Girard, *Violence and the Sacred* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1977), p. 8.

و گفت: "چون دیگران را غرق کردی، غرق کردند و آنهایی که تو را غرق کردند، در نهایت غرق خواهند شد (میشنا آووت ۲:۷).

[توضیح مترجم فارسی: ناصر خسرو شاعر ایرانی با آشنایی با منابع تلمودی می سراید:

گفتا که که را کشتی، تا کشته شدی زار / تا باز که او را بکشد آن که تو را کشت].

هیچ پایان طبیعی بر چرخه تلافی و انتقام وجود ندارد. اقوام متخاصم و گروه های دشمن همچنان به کشتن یکدیگر ادامه می دهند. این چرخه ای ویرانگر است که به سراسر بشریت آسیب رسانده است. بر اساس دیدگاه ژیرار این مشکلی بود که آیین های مذهبی به خاطر حل کردن آن گسترش یافتند. او می نویسد:

آیین دین اولیه، قربانی دادن است و قربانی اولیه، بز بلا گردان. اگر قبیله های الف و ب که با هم می جنگند بتوانند یک نفر از قبیله پ را قربانی کنند، آن گاه میل به خون ریزی خود را بدون انتقام گیری ارضا می کنند، به ویژه اگر قبیله پ موقعیت انتقام گیری را نداشته باشد. قربانی کردن، انرژی ویرانگر موجود در خشونت متقابل را به مسیر دیگری می راند.

پس اگر خشونت در نهاد آدمی هست، آیا قربانی ها ویژگی جوامع باستانی هستند و نه جوامع مدرن؟ ژیرار استدلال می کند که راه موثرتر دیگری برای پایان دادن به انتقام در پیش بگیرند:

انتقام چرخه ای معیوب است که تاثیر آن فقط بر جوامع ابتدایی حاکم بوده است. برای ما این چرخه معیوب، شکسته است. ما آینده خوب خود را بیش از هر چیز مدیون نهادهایی چون دادگستری هستیم که در خدمت توقف خطر انتقام گیری هستند. سیستم، انتقام گیری را فرو نمی نشاند، بلکه خود را عملاً محدود به یک

احقاق حق توسط یک مقام رسمی متخصص در این زمینه می کند. تصمیم های دستگاه قضایی بی استثنا حرف آخر برای انتقام گیری اعلام شده است.³

واژگان ژیرار در اینجا برای ما قابل پیروی نیستند. عدالت مساوی با انتقام گیری نیست. احقاق حق به معنای انتقام نیست. انتقام ذاتا استوار بر مناسبت "من و تو" یا "من و آنها" است. امری شخصی است. اما احقاق حق، امری غیرشخصی است. دیگر جنگ این قبیله با آن یکی مطرح نیست، بلکه هر دوی آنها زیر قضاوت غیرشخصی قانون هستند. اما اصل استدلال ژیرار درست است. تنها پادزهر موثر خشونت، حاکمیت قانون است.

نظریه ژیرار دیدگاه ابو را تایید می کند. قربانی (برای خوردن گوشت) برای جایگزینی خشونت وارد یهودیت شده است. همچنین به ما کمک می کند که بصیرت ژرف انبیاء یهود را درک کنیم که قربانی ها را نه هدف، بلکه بخشی از برنامه تورات برای ساختن دنیایی خالی از چرخه انتقام می دانستند.

بخش دیگر این برنامه و خواسته خدا دنیایی است که عدالت بر آن حاکم باشد. به یاد می آوریم که این نخستین فراخوان خدا به ابراهیم بود که "به فرزندان و خاندانش پس از او بیاموزد که راه خدا را با اجرای آن چه درست و عادلانه است، دنبال کند" (پیدایش ۱۸:۱۰) پس آیا ما از مرحله ای در تاریخ بشر که در آن قربانی دادن به کار می آمد، عبور کرده ایم؟ آیا عدالت به واقعیتی به اندازه کافی قوی تبدیل شده که دیگر ما نیازی به آیین های دینی برای انداختن خشونت میان انسان ها به مسیر دیگری داشته باشیم؟ شوربختانه، پاسخ، منفی است. فروریختن دیوار برلین و پایان جنگ سرد برخی متفکران را واداشت که بگویند

³ Ibid., p. 15.

ما به "پایان تاریخ" رسیده ایم، دیگر جنگ های استوار بر ایدئولوژی اتفاق نخواهند افتاد. برعکس، دنیا به سوی اقتصاد بازارمحور و لیبرال دمکراسی خواهد رفت.⁴

اما واقعیت از اساس چیز دیگری بود. موجی از درگیری های قومی و خشونت در بوسنی، کوزوو، چین، رواندا و سپس خونین تری جنگ ها در خاورمیانه، جنوب صحرای آفریقا و بخشی از آسیا به راه افتاد. میخائیل آیگناسیف در کتاب خود *The Warrior's Honour* (افتخار جنگجو) این توضیح را برای علت این وقایع می آورد:

مانع اصلی در راه آشتی، میل به انتقام است. امروزه، انتقام را عموماً گونه ای عاطفه ابتدایی و بی ارزش می دانند و از این رو، دلیل اخلاقی ادامه آن به ندرت فهم می شود. اما انتقام از نظر اخلاقی میل به وفاداری به فرد کشته شده و بزرگداشت یاد او و پیگیری هدفش در غیاب او است. انتقام، همبستگی را در میان نسل ها حفظ می کند...

این چرخه انتقام در طول نسل های متوالی هیچ هدف منطقی را دنبال نمی کند. اما همین ناممکن بودن انتقام در طول نسل های متوالی است که جوامع را در تکرار این چرخه ها قفل می کند...

آشتی در برابر انتقام هیچ بختی ندارد، مگر آنکه به عاطفه های پشت انتقام احترام بگذارد و بتواند احترام ناشی از انتقام را با آیین هایی جایگزین کند که طی آنها

⁴ Francis Fukuyama, *The End of History and the Last Man* (New York: Free Press, 1992).

جوامعی که زمانی در جنگ با یکدیگر بوده اند، بیاموزند که همراه یکدیگر در
برای کشته های خود سوگواری کنند.⁵

قوانین قربانی دادن، ورای آنکه حاکی از دورانی باستانی و فراموش شده هستند، سه نکته را
به ما می گویند که در آن زمان و دوران ما مطرح هستند:

نخست، خشونت همچنان بخشی از طبیعت آنان است و هنگامی که با اخلاق انتقام همراه
می شود، خطرناک تر از همیشه می شود.

دوم، ما به جای انکار وجود انتقام، باید راه هایی بیابیم که مسیر آنرا تغییر دهیم تا همچنان
قربانی انسانی اتفاق نیفتد.

سوم، تنها جایگزین نهایی برای قربانی ها - حیوانی یا انسانی - همان چیزی است که هزاره
ها پیش توسط انبیاء باستانی یهود که در میان آنها کمتر کسی از عاموس فراتر می رود، بیان
می شد. عاموس گفت:

هر چند شما برای من قربانی سوختنی و هدیه های غلات پیشکش می دهید، من
آنها را نمی پذیرم...

اما بگذار عدالت همچون رودی جریان یابد

و راستواری همچون چشمه ای پایان ناپذیر. (عاموس ۲۳-۲۴:۵)

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

⁵ Michael Ignatieff, *The Warrior's Honor: Ethnic War and the Modern Conscience* (Toronto: Penguin, 2006), 188-190.



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks
The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org
© Rabbi Sacks • All rights reserved